

## بررسی عناصر هویتی انقلاب اسلامی ایران

دکتر سید حسین آل طاها

1 عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران

Email : [seyedhoseinaltaha@yahoo.com](mailto:seyedhoseinaltaha@yahoo.com)

غلامعلی صفری 1

2 دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز، ایران

Email: [rsafari57@yahoo.com](mailto:rsafari57@yahoo.com)

### چکیده

انقلاب اسلامی یکی از اعجاب‌انگیزترین و مهم‌ترین پدیده‌های قرن بیستم می باشد که توجه اکثر علاقه‌مندان و پژوهشگران حوزه‌ی علوم را به خود جلب نموده است. این انقلاب، انقلابی عظیم و مردمی است که با نفی هژمونی هویت‌های پیشین در قالب‌هایی نظیر غرب‌گرایی، ایران‌شهری و باستان‌گرایی، شبه مدرنیزاسیون، سوسیالیسم، کمونیسم و... و با ایجاد هویتی «معناساز» و «معنا بخش» در صدد بر آمد با بهره‌گیری از فرهنگ سیاسی اسلامی - شیعی به ترسیم زوایا و ابعاد «بودن در این جهاد» پردازد. الگویی که با ارائه‌ی درکی نو اما ریشه‌دار از مذهب شیعه و با بهره‌گیری از نظام معنایی و اندیشگی بدیع توانست بر بحران هویت پیش از انقلاب غلبه کند و طی یک فرآیند تاریخی به صورت الگوی غالب فعالیت سیاسی جلوه نموده و هویتی نوین و متمایز را بر پایه‌ی بنیان‌های ارزشی و آموزه‌های دینی شکل دهد. در این میان مسئله‌ی اصلی این است که علیرغم وجود تنوعات هویتی موجود در جامعه پیش از انقلاب ایران و ورود جریان‌های فکری ایدئولوژیک بیگانه، چگونه اسلام شیعی توانست به عنوان «انقلاب معنابخش» به مرجع یگانه‌ی وضع هویت غالب مبدل گردد و طی فرآیند هویت‌سازی، انسجام از دست‌رفته‌ی ناشی از بحران هویت را به جامعه بازگرداند. این پژوهش با عنوان بررسی عناصر هویتی انقلاب اسلامی ایران به دنبال پاسخگویی به این سوال اساسی می باشد.

کلمات کلیدی: انقلاب اسلامی، بحران هویت، هویت دینی، ایران.

## مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال 1357، باعث تکوین هویت جدیدی در عرصه داخلی و بین المللی گردید، هویتی که مهمترین ساختار بینادهنی قوام دهنده به آن، هنجارهای نشأت گرفته از فرهنگ ایرانی- اسلامی بود. هویتی که برای دولت جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر وظیفه صیانت از استقلال، آزادی و منافع ملی کشور، در بردارنده مسئولیت ها و تکالیف فراملی در چارچوب نقش های متعدد فراملی است و یک نظام ارزشی- قضاوتی و یا یک قالب فکری جدید پدید آورده است. این هویت شکل گرفته که ما آن را در این مقاله یک هویت «انقلابی- اسلامی» می نامیم ملاک های متفاوتی را برای «خودی ها» و «دگرها» در عرصه ملی و فرا ملی ایجاد می کند که بر اساس همین ملاک ها مرز میان دوست و دشمن ترسیم شده و وقایع بیرونی نیز تعبیر و تفسیر می شود. طبق این برداشت جهان بیرون کاملاً دو وجهی و دوگانه است و به دارالاسلام و دارالکفر و یا قلمرو مستضعفان و مستکبران تقسیم می شود. در این میان ایران به عنوان ام القرای جهان اسلام و یا الهام بخش جهان اسلام و غرب بخصوص آمریکا به عنوان نماد استعمار، توسعه طلبی، بی عدالتی، جهان خواری و به طور کل نماد باطل تعریف می شود. بنابراین غرب به عنوان «دگر» در برابر «خود» امت اسلامی می شود، دگری ها که دارای ماهیتی توسعه طلبانه، غارتگرانه و سرکوب گرانه است (مشیرزاده، 1390). در این مقاله سعی بر بررسی انقلاب اسلامی و عناصر هویتی آن می باشد که ابتدا در مورد انقلاب اسلامی ایران و مقایسه انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب های بزرگ جهان در آخر به عناصر هویتی انقلاب پرداخته شده است.

## هویت

دهه های پایانی قرن بیستم، دوران شکل گیری و بسط رهیافتی در مطالعات روابط بین الملل و سیاست خارجی بود که با زیر سؤال بردن رهیافت رئالیسم<sup>۲</sup> و مفاهیم بنیادین آن مانند قدرت، منافع ملی و موازنه قوا در صدد برآمد تحلیلی از روابط بین الملل و سیاست خارجی بر مبنای نقش دادن به عوامل اجتماعی و فرهنگی ارائه کند. در این میان، مسئله هویت دولت و هویت سایر بازیگران از جمله گروه های قومی و مذهبی و تأثیر این هویت ها بر عرصه سیاست بیش از گذشته در کانون مباحث تحلیلی قرار گرفت (حق پناه، 1390). هویت یا «identity» هر چند مفهومی جدید است و در مطالعات جامعه شناختی دو سده اخیر به یکی از مباحث مهم جامعه شناسی تبدیل شده است، اما بحثی ریشه دار در تاریخ بشری است و ادیان، مکاتب و اندیشمندان بسیاری در صدد پاسخ دادن برآمده اند. هویت در بردارنده دو بعد متناقض ناست: بعد همسانی و بعد تمایز. اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است: این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می گیرد. به این ترتیب به مفهوم شباهت از دو زاویه مختلف راه می یابد و مفهوم هویت به طور هم زمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می سازد: از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت (جنکینز<sup>۳</sup>، 1381). در جامعه شناسی تعاریف مختلفی از هویت ارائه شده است. مانوئل کاستلز<sup>۴</sup> معتقد است که هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است.

1- به نظر مشیرزاده شعار «نه شرقی نه غربی» به عنوان شعار مسلط سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران نشان می دهد که قدرت های شرقی نیز به مانند قدرت های غربی کمابیش به عنوان «دگر» نظام جمهوری اسلامی ایران شناخته می شوند (مشیرزاده، 1390). در همین رابطه امام خمینی (ره) در موضعی صریح اعلام می نماید: « آمریکا بدتر از انگلیس، انگلیس بدتر از آمریکا و شوروی از هر دوی این ها بدتر است» (اطلاعات، 1362/5/6).

2 - Realism

3 - Jenkins

4 - Manuel Castells

برداشت من از هویت، در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارت است از فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته ای از ویژگی های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می شود (کاستلز، 1380).

### انقلاب بزرگ اسلامی در مقایسه با انقلاب های بزرگ دنیا

کشور فرانسه قبل از وقوع انقلاب، از نظر اقتصادی در شرایط بحرانی به سر می برد. روسیه در آغاز قرن بیستم از موقعیت اقتصادی مطلوبی برخوردار نبود. کشور چین از مدت ها قبل از انقلاب، به دلیل نفوذ بیگانگان و نابودی اقتصاد سنتی، با ورشکستگی کشاورزی و اقتصادی رو به رو بود. در کشور الجزایر، اشغال طولانی مدت فرانسه، موجب بروز فقر شدید برای مردم الجزایر و ثروت برای فرانسویان شده بود. ولی ایران برخلاف این کشورها در شرایط خوبی از نظر اقتصادی قرار داشت و تمام شاخص های اقتصادی آن مثبت و حتی خود، تبدیل به یک کشور وام دهنده به کشورهای غربی شده بود (افراسیابی، 1364). رژیم حاکم بر فرانسه در زمان انقلاب، از نظر نظامی و نیز حمایت بین المللی در موقعیت مناسبی قرار نداشت. رژیم تزاری در روسیه هم قبل از انقلاب، در موقعیت بحرانی قرار داشت. رژیم ملی گرای چین، هنگام انقلاب در موقعیتی قرار نداشت که از طریق نظامیان، انقلاب را سرکوب کند و حامیان بین المللی چین از حمایت آن کشور دست برداشتند. نیروهای نظامی فرانسوی به دلیل شکست هایی که در جنگ دوم متحمل شده بودند، توان لازم برای سرکوب نهضت آزادی بخش الجزایر را نداشتند و حوادث از نظر بین المللی طوری پیش می رفت که از هر جهت به نفع مردم الجزایر بود (آرژون، 1365). بر خلاف کشورهای فرانسه، روسیه، چین و الجزایر، رژیم حاکم بر ایران در هنگام بروز انقلاب اسلامی، هم از نظر نظامی و هم از جهت حمایت بین المللی در بهترین شرایط ممکن به سر می برد. ارتش ایران کاملاً مجهز، سازماندهی شده، دارای سلسله مراتب نظامی جدی، وفادار به شاه و آماده هر گونه اقدام بود. همچنین از نظر حمایت بین المللی، تمام کشورهای جهان اعم از سرمایه داری و سوسیالیستی از رژیم شاه حمایت می کردند. نوع حکومت فرانسه قبل از انقلاب، سلطنت مطلقه بود و هیچ گونه مرجع قانونگذاری و نظارت در آن کشور وجود نداشت و اراده شاه در حکم قانون زنده بود. از نظر اداره مملکت هم بعد از پادشاه، گروه اندکی که غرق در فساد بودند تمام پست های حساس و کلیدی را به طور موروثی در دست داشتند. در روسیه، حاکمیت مستبد تزار، بی کفایتی و ضعف او، تسلط عده ای از اشراف زادگان و درباریان فاسد و راحت طلب، نفوذ زیاد همسر تزار و راسپوتین در اداره امور سیاسی روسیه در اوایل قرن بیستم، دست به دست هم داده و باعث شدند تا نظام سیاسی آن کشور در بحران مشروعیت مردمی به سر برد و به همین دلیل، انقلابیون روسیه، نظام تزاری را سرنگون و حکومتی با ایدئولوژی کمونیستی تأسیس کردند. پس از انقلاب سال 1911 و روی کار آمدن یک حکومت جمهوری در چین، مردم انتظار داشتند که ملی گرایان بتوانند یک نوع نظام سیاسی مردمی را در آن کشور مستقر کنند، اما جنبش ها و اعتصاب های کارگری و دهقانی، شکست از ژاپن، اشغال کشور در جنگ جهانی دوم، دخالت بیگانگان، جنگ های داخلی و ... همه دست به دست هم داده، تا ملی گرایان دچار بحران و فساد، اختلاس، دزدی، ارتشا و ... شده و در نتیجه آنها نیز با انقلاب کمونیستی سرنگون شدند (بریتون، 1363). شکست های متوالی فرانسه در جنگ جهانی دوم، آغاز فرآیند استعمارزدایی در عرصه جهانی، بحران های سیاسی و اقتصادی، تسخیر فرانسه در جنگ جهانی دوم به وسیله آلمان و ایتالیا و ... باعث ضعف مدیریت سیاسی آن کشور شد. این ضعف ها به مستعمرات و به ویژه الجزایر هم انتقال پیدا کرد و در نتیجه، حکومت مستعمره آن کشور در

الجزایر به وسیله انقلاب سرنگون شد. مدیریت سیاسی ایران قبل از انقلاب چه از نظر نوع حکومت و چه از نظر شرکت گروه‌ها در آن و نیز فساد مالی و اداری و... به گونه‌ای بود که مورد قبول مردم نبود و هیچ‌گونه محبوبیتی نداشت. در نتیجه زمینه انقلاب و تغییر حکومت در آن مهیا شده بود (همان منبع). نتیجه این که رژیم پهلوی قبل از انقلاب، برخلاف کشورهای فرانسه، روسیه، چین و الجزایر، نه تنها در شرایط بحران اقتصادی به سر نمی‌برد، بلکه در مقایسه با آنها از شرایط اقتصادی مطلوبی برخوردار بود و حتی خود، تبدیل به یک کشور وام‌دهنده به کشورهای غربی مانند فرانسه و انگلستان در آمده بود. بنابراین، شرایط اقتصادی ایران قبل از انقلاب، زمینه‌ساز حرکت‌های انقلابی نبود. همچنین برخلاف کشورهای مذکور، رژیم حاکم بر ایران هنگام بروز انقلاب اسلامی، هم از نظر نظامی و هم از جهت حمایت بین‌المللی در بهترین شرایط ممکن به سر می‌برد. اما در عین حال، انقلاب اسلامی ایران با رهبری خردمندان امام راحل و با رشادت و مقاومت مردم مسلمان کشورمان به پیروزی رسید (افراسیابی، 1364). در مجموع، مدیریت سیاسی ایران قبل از انقلاب، همانند چهار کشور مذکور چه از نظر عدم مشارکت مردمی و تمرکز قدرت سیاسی در دست شاه و درباریان و گروه اندک اطرافیان او و چه از نظر فساد مالی و اداری، در شرایط خوبی از نظر مشروعیت و مقبولیت مردمی قرار نداشت. به همین دلیل، قدرت سیاسی در ایران فاقد لیاقت، شایستگی و صلاحیت لازم برای اداره کشور بود. از این رو از نظر مردم، لازم بود که برای اداره صحیح جامعه و برقراری عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمدها و برقراری آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، قدرت حاکم سرنگون شود و گروه دیگری که دارای صلاحیت لازم باشد به قدرت برسد. به همین دلیل، انقلاب اسلامی ایران با پشتیبانی قاطع مردم به پیروزی رسید (همان منبع)

با عنایت به شرایط فوق‌الذکر پیروزی انقلاب اسلامی ایران یکی از تحولات شگرف و عظیم قرن بیستم به شمار می‌رود که با ویژگی‌های منحصر به فرد خویش نه تنها بسیاری از تئوری پردازان پدیده انقلاب را شگفت زده نمود، بلکه در شالوده کاخ رفیع دانش اجتماعی و تئوریه‌ها و نظریات رایج پیرامون تبیین انقلابها، نیز لرزه افکنده و آنها را در تبیین علل وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی، با چالش و ناکارآمدی و یا تجدید نظر مواجه ساخت. تا آنجا که برخی در جهت حل این معما دست به ارائه تحلیل‌ها و نظریات کاملاً غیرعلمی و خیال پردازانه زده، عجز و ناتوانی خویش را بیش از پیش سردادند.

### مفهوم شناسی انقلاب و علل وقوع آن

اولین موضوع در جهت تبیین علل و عوامل اصلی انقلاب اسلامی درک و شناختی صحیح از مفهوم انقلاب عوامل و شرایط لازم برای وقوع این پدیده و ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب اسلامی می‌باشد:

اصطلاحات سیاسی و اجتماعی «انقلاب»<sup>۱</sup> دارای تعاریف متعدد و مختلفی است (ابوالحمد، 1376). از دیدگاه تداسکاچیل<sup>۲</sup> «انقلاب سیاسی با تغییر حکومت بدون تغییر در ساختار اجتماعی همراه است، اما انقلاب اجتماعی عبارت است از انتقال و دگرگونی سریع و اساسی حکومت و ساختارهای اجتماعی و تحول در ایدئولوژی غالب کشور» (جمعی از نویسندگان، 1380). و در یک جمع بندی «انقلاب حرکتی مردمی در جهت تغییر سریع و بنیانی ارزش‌ها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی یک جامعه است که توأم با خشونت باشد» (محمدی، 1380). به طور کلی چهار عامل عمده برای وقوع انقلاب در یک جامعه لازم است که معمولاً در هر انقلابی دیده می‌شود:

1. ناراضیاتی عمیق از شرایط موجود.

1 - Revolution  
2 - theda skocpol

2. گسترش و پذیرش اندیشه یا اندیشه های جدید جایگزین (ایدئولوژی انقلابی).

3. گسترش روحیه انقلابی در افراد جامعه.

4. وجود رهبری و نقش آفرینی ساختارهای سیاسی - اجتماعی بسیج گر.

انقلاب اسلامی ایران چهار عامل یاد شده فوق برای وقوع انقلاب را در نوع نیرومند آن دارا بود:

اول اینکه؛ نارضایتی ویژه از وضع موجود در انقلاب اسلامی با شاخص هایی مانند تظاهرات، درگیریها و اعتصاب عمومی و تنفر همگان از رژیم شاهنشاهی و سیاست های ضد مردمی و ضد اسلامی و وعده های دروغین آن با گستردگی زیادی وجود داشت و این نارضایتی از دیگر انقلاب های معاصر شدیدتر و عمیق تر بود.

دوم اینکه؛ آموزه های اسلامی به عنوان ایدئولوژی و اندیشه سیاسی جایگزین در انقلاب اسلامی مطرح بود و در شعارها، تظاهرات، بیانیه ها، سخنرانی ها و اعلامیه های مردم و رهبران انقلابی آنها نقش و محوریت اصلی و تعیین کننده داشت و اصالت فرهنگی آن مهمترین تفاوت های انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب های معاصر محسوب می گردد.

سوم اینکه؛ در انقلاب اسلامی رهبری بی نظیر و هوشمندانه امام خمینی(ره) و پیوند ویژه دینی و تاریخی روحانیت با مردم و استفاده از شبکه مساجد و انجمن های اسلامی به بهترین وضع ممکن را در بیداری انقلاب، برانگیختن نارضایتی عمومی، گسترش آرمان انقلاب اسلامی، ایجاد و گسترش روحیه انقلابی و بسیج عمومی ایفا نمود.

و بالاخره اینکه؛ روحیه انقلابی در انقلاب اسلامی با شاخص هایی چون عدم تسلیم انقلابیون در برابر اقدامات رفرمیستی رژیم و بی توجهی به اقدامات سرکوب گرانه آن و وجود روحیه شهادت طلبی، جانفشانی و فداکاری در راه آرمانی انقلاب، به خوبی قابل اثبات می باشد.

با توجه به چنین عواملی است که انقلاب اسلامی ایران - همانطور که نویسندگان متخصص و مشهور نیز اذعان دارند- در شمار انقلاب های کبیر اجتماعی جای دارد (عنایت، 1979)، و از سوی دیگر با توجه به ویژگی های ممتاز خویش، با هیچ کدام از انقلاب های تاریخی معاصر، قابل مقایسه نمی باشد. مشخصه اصلی آن، شاخص های ویژه ای است که می توان در تعریف این گونه مورد مطالعه قرار داد: انقلاب اسلامی، دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن بر اساس «جهان بینی»، «موازن و ارزش های اسلامی»، «نظام امامت»، «آگاهی و ایمان مردم»، «حرکت و پیش گامی متقیان» و «قیام قهرآمیز توده های مردم» استوار است (زنجانی، 1384).

### انقلاب اسلامی و پاسخ نیروهای اجتماعی به بحران هویت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار دولت جدید که محصول دگرگونی عمیق در ساختار سیاسی کشور بود فصل جدیدی از مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آغاز شد. تأسیس دولت نوپدید، برآیند ائتلاف مهم ترین نیروهای چالشگر علیه حاکمیت پیشین و استقرار نظمی جدید مبتنی بر ارزش های دینی بود. این ارزش ها، بنیان گفتمان جدیدی بود که در واکنش به فرآیند فروپاشی همبستگی های سنتی در عصر پهلوی پدیدار شد. گفتمان جدید در پی آن بود تا امنیت از دست رفته دنیای سنتی را با بسیج توده ای و عرضه ایدئولوژی فراگیر بازگرداند. به طور کلی می توان این گفتمان را محصول فشارهای روحی ناشی از عصر مدرنیسم، گسیختگی اجتماعی و جامعه توده ای و برخاسته از احساس ناامنی طبقاتی توصیف کرد که از فرآیند نوسازی جامعه به شیوه غربی، زیان روحی دیده بودند (بشیریه، 1378). بدین ترتیب به رغم وجود مشکلات فراوان دوره گذار از رژیم پیشین به رژیم اسلامی و موانع متعدد داخلی و خارجی، رهبران انقلاب اراده خود را برای دگرگونی در ساختارهای

پیشین معطوف ساختند و با وام‌گیری از مبانی اندیشه‌های سیاسی شیعی، به اصلاح و جایگزین کردن ارزش‌های دینی پرداختند و گام‌های نخستین را در نوسازی فرهنگی برداشتند. نخبگان مذهبی پس از انقلاب سخت دل‌مشغول پالایش اخلاقی جامعه بودند؛ جامعه‌ای که ارزش‌های غربی، آن را دچار بحران هویت کرده بود. آنان با انتقاد از دستاوردهای تمدن غیر دینی غرب، طرح پیشین نوسازی را آماج حمله‌های خود کردند و به تعبیر برخی صاحب‌نظران، «سیاست اسلامی» را که مسأله‌ای اخلاقی است، جایگزین الگوهای نوسازی کردند (نجم‌آبادی، 1377). این همان سیاست «بازگشت به خویش» است که اندیشمندان مسلمانی نظیر جلال‌آل احمد و علی شریعتی نیز آن را دنبال و تبلیغ می‌کردند و واکنشی در برابر اقدامات نوگرایانه رژیم پهلوی بود. بنابراین الگوهای نوسازی پس از انقلاب اسلامی، مبتنی بر تغییر در برداشت از مسائل اجتماعی و بازگشت به راه حل‌های اسلامی بود. رسیدن به چنین هدفی، تنها از طریق تأکید بر تبلیغات فرهنگی و اخلاقی، آموزش و پرورش، پاکسازی جامعه از ارزش‌های غربی، کم‌اهمیت شمردن مسائل اقتصادی و تقویت ارزش‌های معنوی، امکان می‌یافت. رویکرد فرهنگی نخبگان دینی، ابتدا از طریق نهادینه کردن آن در قانون اساسی آغاز شد و سپس با تأسیس نهادها و ایجاد دفاتر و مراکز جهت تبلیغ ارزش‌های دینی، نظیر واحدهای تبلیغات، ارشاد و عقیدتی سیاسی ادامه یافت. پس از آن، هنجارهای تازه‌ای براساس مذهب نظیر ساده‌زیستی و تأکید بر پوشاک بومی و تغییر در نوع لباس عرضه کرد. این رویکرد با طرد ارزش‌های غربی و با هدف انقلاب فرهنگی به تغییر بنیادی نظام آموزش استعماری در مراکز آموزشی همت گمارد. در بخش اقتصاد، ارزش‌های عدالت‌خواهانه مبتنی بر «عدالت اجتماعی اسلامی» و رسیدگی به مناطق محروم و توجه به مستضعفان مورد تأکید قرار گرفت. تأسیس نهادهایی نظیر جهاد سازندگی، کمیته امداد و بنیاد مستضعفان در این راستا بوده است. بدین ترتیب الگوی اقتصاد اسلامی به عنوان بدیل الگوهای سرمایه‌داری و سوسیالیسم به اجرا درآمد. نوسازی سیاسی اجتماعی نیز در ادامه سیاست اسلامی کردن، به دگرگونی در نهادها و تأسیسات به جای مانده از نظام سیاسی پیشین و تأسیس برخی نهادهای انقلاب منجر شد. رویکرد ایدئولوژیک انقلابیون در نهاد سازی از همان ابتدا، منجر به تأسیس «دستگاه‌گزینش» گردید. کارکرد گزینش، تعیین افراد برای مقامات رسمی بر اساس پیوندهای دینی آنان و همچنین وفاداری شان به نظام سیاسی بوده است. همین امر در سال اول انقلاب، سبب مباحثات و مجادلات بسیاری در باب «رابطه تعهد و تخصص» گردید. پس از گذار از دوران دشوار و پر تنش دهه اول انقلاب، دهه دوم انقلاب اسلامی در شرایطی آغاز شد که کشور از لحاظ اقتصادی با نابسامانی‌های متعددی مواجه بود. بانگ‌های به این دوره که «دوران سازندگی» نام گرفت و سرانجام به «عصر اصلاحات» منجر شد، دولت جدید برنامه اصلی خود را توسعه و نوسازی اقتصادی اعلام کرد. این امر مستلزم ورود سرمایه و دانش فنی خارجی بود و با تأکید بر ضرورت شایسته‌سالاری و فن‌سالاری، به ظهور نسل جدیدی از تکنوکرات‌ها انجامید که بازوهای اجرایی دولت برای بازسازی و اصلاح زیرساخت‌های اقتصادی بودند. فرآیند نوسازی و بازسازی اقتصادی در ایران دارای مشخصه‌هایی بود که به تدریج موجب بروز شکاف‌های عمده‌ای در جامعه از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شد. رئیس‌جمهور وقت ایران هنگام آغاز برنامه اول توسعه اقتصادی، از مانور تجمل‌سخن گفت که به معنای آغاز دوران جدیدی در حیات جمهوری اسلامی ایران بوده است. به همین دلیل، ارزش‌هایی در جامعه شکل گرفت که ارزش‌های پیشین را به چالش کشید. بدین ترتیب و به اقتضای ضرورت‌های سیاست و ظهور گروه‌های جدید که خواهان نوسازی سیاسی بودند، به تدریج ارزش‌هایی که دارای رنگ و بوی ملی و اساطیری اند، احیا شد و تأکید بر هویت ملی ایرانی در کنار هویت اسلامی آغاز گردید. با آشکارتر شدن خطوط گسست میان ارزش‌های سنتی و ارزش‌های جدید، چالش‌هایی در عرصه فرهنگ نمایان شد. بحث‌های تهاجم فرهنگی که بعدها تشدید شد

و رهبر انقلاب آن را شبیخون فرهنگی نامید، واکنشی آشکار به این چالش ها بود. این وضعیت با ظهور نسل جدید متعلق به طبقات مدرن که در گذشته دچار انفعال شده بود، پس از دوم خرداد 76، عرصه های تازه ای را برای گسترش گفتمان های مربوط به رابطه سنت و مدرنیسم فراهم ساخت. تأسیس جمهوری اسلامی در ایران که هدف آن بازسازی جامعه براساس احکام شریعت بود، بر اندیشه های سیاسی معمار آن، امام خمینی، استوار بوده است. وی در رأس ترکیبی نیرومند که به طور عمده از میان شاگردان و پیروانش بودند، توانست حکومت اسلامی را جایگزین رژیم پیشین کند، حکومتی که بر اساس آرا و نظریات وی که با زبان و قلم شاگردانش تفسیر و ترویج می شد استقرار یافت. بدین ترتیب، ارزش های آیینی جدید در قالب تعالیم اسلامی، ارزش های پیشین را به چالش کشید. در این میان، فرآیند نوسازی که در رژیم گذشته بر پایه غرب گرایی تعریف می شد و شبه مدرنیسم تجلی آن بود با نگاه بدبینانه انقلابیون، مواجه و حتی انکار شد. شاید بتوان این تعبیر را به کار برد که آنچه در ایران پس از انقلاب رخ داد، نوسازی در نوسازی های گذشته بود. بنابراین، باید از دو متغیر اساسی در فهم رویکردهای مختلف پس از انقلاب اسلامی در شناخت ادبیات نوسازی و رابطه آن با سنت گرایی و جایگاه هر کدام در هویت ملی بهره جست: نخست، گونه شناسی نیروهای اجتماعی به ویژه نیروهای مذهبی در واکنش به فرآیند نوسازی و رابطه آن با ارزش های دینی، و دیگری، جایگاه هویت ایرانی در میان نخبگان عصر انقلاب (نجم آبادی، 1377).

### تجدد و دگرذیسی در هویت ایرانی

مهم ترین رویداد تاریخ کهن ایرانیان و نقطه عطف در تحولات سیاسی و اجتماعی آن، ورود مسلمانان عرب به ایران است. این رخداد، اولین تصادم میان فرهنگ ایرانی آریایی با فرهنگ اسلامی بود که محملی از آیین جدید به همراه داشت؛ بدین ترتیب، هویت ایرانی در قرون اولیه اسلامی از دو آیین مایه گرفتار: آیینی از گذشته باستانی اش که آمیزه ای از ادبیات و فرهنگ و روح ایرانی بود و دین جدید که دگرگونی ژرفی در فکر و فرهنگ و هویت ایرانی به وجود آورد. این آمیزه جدید، نسل تازه ای ساخت که «ایرانیت» را در عمق روح خود نگاه داشت و دین جدید را در درونی ترین لایه های خود پذیرا شد. تا پیش از مواجهه ایرانیان با تمدن غرب، هویت ملی ترکیبی نیرومند از عناصر ایرانی و آموزه های شیعی بود و ایرانی خود را با دین اسلام چنان عجین ساخته بود که هیچ گاه تصور تغایر میان آن دو را به ذهن خود راه نمی داد؛ اما با ظهور و گسترش تمدن جدید و روبه رو شدن ایرانیان با قدرت افسونگر دنیای صنعتی و شیفتگی آنان به دستاوردهای این تمدن، دوران حیرانی و پریشانی انسان ایرانی آغاز شد. ارزش های اروپایی به طور غافلگیرانه جامعه ایرانی را دستخوش تحول ساخت و چالش های تازه ای را پیش روی او قرار داد. این چالش ها بستری برای دگرذیسی در باورها و فرهنگ ایرانی و سرانجام ترکیب اجتماعی هویت ملی شد. گفتمان هویت ملی در میان روشنفکران ایرانی متأثر از بنیاد معرفت شناختی در غرب بوده است. عوامل متعددی در طول سده نوزدهم در ظهور فکر هویت ملی و رواج آن در میان نخبگان و روشنفکران ایران مؤثر بود. در این سده، (رشد وسایل ارتباطی مطبوعات، جاده، تلگراف و جز آن) موجب بالندگی حس وجود هویتی ایرانی شد. مطالعات ایرانی اروپاییان به تقویت این حس هویت در میان روشنفکران کشور کمک کرد. آثار پژوهشگران ایران شناس اهمیت دوران پیش از اسلام را در تاریخ ایران نشان داد و از این طریق توانست ایرانیت را از اسلامیت جدا سازد و نگاه تاریخی به گذشته را غیر دینی کرد. نوعی ایدئولوژی ملی مبتنی بر اصالت تمدن آریایی سر بر آورد. به خصوص محصلان ایرانی که به اروپا می رفتند، تحت تأثیر اندیشه های محیط، در انتشار تصورات تازه از هویت ملی ایرانی سهم به سزایی داشتند (جهانبگلو، 1379). خودنمایی فرهنگ و تمدن غرب در عصر حاضر، تمامی جهانیان را از خود متأثر ساخت. این مسأله در ایران به آفرینش بحران های تازه ای در عرصه های مختلف جامعه

منجر شد. در این میان، بحران هویت محصول نظام فلسفی و ارزشی و همچنین نظام مبادله و ساختارهای اجتماعی ای است که تمدن جدید غرب توصیه می کرد. یکی از ویژگی های دوران جدید، نگاه آگاهانه به دو وضعیت قدیم (سنت) و جدید (مدرن) است. وضعیت جدید که بیانگر مدنیت غرب است با بهره جستن از مفاهیمی نظیر عقلانیت، علم، سکولاریسم<sup>۱</sup>، آزادی مذهبی و اخلاقی، فردیت، انسان مداری و رهایی از هرگونه حاکمیت استبدادی، گفتمان تازه ای را رونق بخشید که کمترین پیامد آن به چالش کشیدن وضعیت قدیم بود. به دلیل ماهیت سنت ستیز «مدرنیسم»<sup>۲</sup>، از همان ابتدا چالش میان سنت های دینی و ارزش های مدرن آشکار گشت و این آغاز همان بحران هویت است که ایرانی عصر جدید را دچار نوعی سرگشتگی ساخت. از یک سو به مذهب که جزء دیرینه هویت او بود، باور داشت و از سوی دیگر نمی توانست تحولات و دگرگونی های ژرف عصر خویش را نادیده بینگارد. در این میان نهضت مشروطیت که محصول مواجهه با تأسیسات تمدن جدید به شمار می آید، بنیان های معرفت شناختی ایرانیان را متحول ساخت و به حضور طبقه جدید تحصیلکردگان یاری رساند. مشروطیت محل تلاقی و برخورد مؤلفه های دینی هویت ایرانی با بسیاری مفاهیم و پدیده های نوگرایانه گردید؛ اما نخبگان ایرانی در توافق یا عدم توافق میان آنها تأمل چندانی نکردند و همین امر به بروز چالش در هویت ایرانی انجامید. امتناع روشنفکران از درک تجربه ذهنی غربیان که محصول فرآیند چند سده تحول در اروپاست و همچنین غفلت اغلب آنان از باز تعریفی از هویت ملی ایرانیان در عصر جدید، سبب شد که از فهم بنیاد اندیشه غرب در ماند و در تلاش برای ایجاد پیوند وثیق میان تمدن جدید و سنت های حاکم بر جامعه ایرانی ناکام شوند. بنابراین آنچه بیشتر خود را نمایان ساخت، صورت تمدن غربی و اقتباس تقلید گونه آن بود؛ به طوری که میرزاملکم خان خطاب به دولتمردان می گوید: ایران را به عقل نمی توان نظم داد. عقل شما هم در صورتی که بیشتر از عقل افلاطون باشد، باز بدون حکم فرنگی ممکن نیست بفهمید اداره شهری چیست؟ بی گمان نفوذ ارزش های تمدن جدید را در هویت ملی ایرانیان نمی توان نادیده گرفت. بسیاری از تجدد گرایان از همان ابتدا از تعارض علم و دین و چالش دین و دولت سخن راندند و همه تقصیرهای عقب ماندگی را برگردن دین گذاشتند که میراث تهاجم اعراب به ایران است: هر شاخه از درخت اخلاق زشت ایران را که دست می زنیم، ریشه او کاشته عرب و تخم او بذر مزروع آن تازیان است. جمیع رذایل و عادت ایرانیان یا امانت و ودیعه ملت عرب است یا ثمر و اثر تاخت و تازهایی که در ایران واقع شده است (کسرای، ۱۳۷۹). ناکامی تجدد گرایان در ساختن هویتی پایدار و باثبات برای ایرانی دین باور، به سبب هویت راسخ دینی ایرانیان و حضور قدرتمند حاملان دین، یعنی علما و مجتهدان بوده است، حال آن که آنان یا از روی غفلت و یا به دلیل بی اطلاعی درباره ماهیت دین به آثار اجتماعی آن توجهی نداشتند. حمید عنایت معتقد است از نظر ترتیب و توالی تاریخی، این مشروطیت بود که شیعه را برای نخستین بار در تاریخش با نیازهای دموکراتیک عصر جدید رودررو قرار داد. در عین حال شیعیان باید خود را برای این دعوت جدید تجهیز می کردند تا بتوانند در برابر ایدئولوژی عرفی (غیر دینی) مقاومت کنند و از سوی دیگر باید علیه ایدئولوژی مورد حمایت دولت که آنان را به تبعیت از دولت فرا می خواند، برمی خاستند. چالش های برآمده از نهضت مشروطیت، دست مایه دگردیسی های آگاهانه و عامدانه دولتمردان پهلوی گردید؛ بدین ترتیب با آغاز عصر پهلوی، چرخ نوسازی فراگیر در ایران به حرکت درآمد و چشم اندازی از بحران های آینده جامعه ایرانی را به تصویر کشید (عنایت، ۱۹۷۹).

1 - Secularism  
2 - modernism



### انقلاب اسلامی و هویت دین محور جامعه ایران

احیای هویت اسلامی در ایران را می بایست در بطن و ادامه رویداد تاریخی بحران هویت در جوامع اسلامی در تقابل با مدرنیته غربی تجزیه و تحلیل کرد؛ در واقع این رویداد حاکی از نهادینه شدن هویت و ارزش های اسلامی در لایه های زندگی جمعی جوامع اسلامی و ایران در یک روند تاریخی است که در هویت دین محور انقلاب اسلامی به عنوان یک واکنش به مدرنیته غربی ظهور کرد. تجربه نقش روحانیت شیعی در اداره حرکت های مردمی در جنبش مشروطه و نهضت ملی شدن نفت، همگی نمودهای بارزی از ریشه دار بودن هویت اسلامی یا به تعبیر دقیق تر وضعیت رسوب شدگی هویت اسلامی در بطن جامعه ایران بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار دولت جدید که محصول دگرگونی عمیق در ساختار سیاسی کشور بود، فصل جدیدی از مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آغاز شد. تأسیس دولت نوپدید، برآیند ائتلاف مهم ترین نیروهای چالش گر علیه حاکمیت پیشین و استقرار نظامی جدید مبتنی بر ارزش های دینی بود. این ارزش ها، بنیان گفتمان جدیدی بود که در واکنش به فرآیند فروپاشی همبستگی های سنتی در عصر پهلوی پدیدار شد. (لوپس<sup>۱</sup>، 1378) به تعبیر برخی صاحب نظران، انقلابیون «سیاست اسلامی» را که مسئله ای اخلاقی است، جایگزین الگوهای نوسازی غربی کردند. می توان گفت که تجدید هویت اسلامی در تقابل با مدرنیته غربی که با بروز انقلاب اسلامی همراه شد، یک رویداد یکباره نبوده است. بلکه ریشه در یک جریان تاریخی رویارویی جوامع اسلامی با مدرنیته غربی دارد که ثمره این برخورد در انقلاب اسلامی ایران نمود پیدا کرد. انقلاب اسلامی توانست با بهره گیری از نظام معنایی و اندیشه ای بدیع و عمیق - یعنی توسل به آموزه های اصیل دینی خود - هویتی نوین و تحول ساز ایجاد کند و با ایجاد هویتی معناساز و معنابخش درصدد برآمد تا با بهره گیری از فرهنگ بومی - اسلامی خود هویتی نو و متمایز بر پایه بنیان های ارزشی و آموزه های دینی شکل دهد. (کمالی اردکانی، 1382).

### هویت فکری انقلاب (فقهی - ولایتی)

همه انقلابهای مهم دنیا دارای پشتوانه ای فکری هستند که اگر از چنین پشتوانه ای محروم باشند، حتی در صورت پیروزی، انقلابیون در تشکیل نظام سیاسی - اجتماعی جدید دچار مشکل خواهند شد. انقلاب اسلامی ایران، یکی از انقلابهای بزرگ جهان است؛ انقلابی که توانست نظام 2500 ساله پادشاهی را سرنگون سازد و نظامی کاملاً نوین در تاریخ سیاسی بشر به وجود آورد. این انقلاب با عظمت نمی تواند مبانی فکری و نظری از پیش اندیشیده شده نداشته باشد. از سوی دیگر، بازشناسی هویت فکری انقلاب اسلامی و معرفی آن به نسلهای بعدی، نقش بسزایی در پایداری و تداوم انقلاب خواهد داشت؛ زیرا آنچه روح و واقعیت انقلاب را شکل می دهد همین هویت فکری است و با از دست رفتن یا انحراف در مکتب فکری انقلاب، خود انقلاب نیز در مسیر انحراف قدم خواهد گذاشت (برزگر، 1391). جریان فکری اسلامی در طول قرن ها در جامعه ایران نفوذ داشته است. مردم ایران بعد از ورود اسلام به ایران، آن را پاسخنگوی نیازهای واقعی خود یافتند و به آن گرویدند. وجود اصول آزادی، برادری، برابری، عدالت و... در اسلام موجب شد ایرانیانی که سالیانی طولانی زندگی تحت سلطه حکومت های ظالم و مستبد را تحمل کرده بودند، اسلام را مایه رهایی خود دیده، آن را بپذیرند. این جریان فکری در اعماق جان مردم ایران پایگاهی بسیار قوی و مستحکم داشت؛ درست بر خلاف جریان های فکری وارداتی مارکسیزم<sup>۲</sup>، ناسیونالیسم<sup>۳</sup> و سکولاریزم<sup>۴</sup> که به دلیل عدم

1 - Lewis

2 - Marxism

3 - Nationalism

4 - Secularism

سازگاری با آن جریان اصیل، توفیق چندانی نداشتند (قادری و رستم وندی، 1385). البته با ورود جریان های فکری وارداتی، تا قبل از سال 1332، جریان فکری اسلامی در مقابل آن ها حالت انفعالی داشت و فقط پاسنگوی شبهات مطرح شده از سوی آن ها بود و اتهامات را از خود دفع می کرد؛ اما بعد از کودتای 28 مرداد سال 1332 و شکست دکتر مصدق که در پی آن اندیشه های غیر مذهبی به بن بست رسیدند، جریان فکری اسلام فقهاتی - ولایتی به حالت فعال در آمد و با طی چند مرحله توانست اندیشه مسلط در ایجاد انقلاب اسلامی باشد.

مرحله اول: در این مرحله با اعتقاد به این که برای ساختن جامعه باید ابتدا فرد را ساخت، وارد عمل شد و به تربیت شاگردان بسیار برجسته ای پرداخت. سال های دهه 1330، سال های تربیت افراد بود و امام امت «ره» در این سال ها به تربیت اخلاقی و فکری شاگردان خود پرداخت.

مرحله دوم: در مرحله بعدی که از ابتدای دهه 1340 به اجرا درآمد، ضمن رد مبانی فکری جریان های دیگر، طرحی مشخص برای تشکیل حکومت اسلامی ارائه گردید. از این سال ها به بعد است که امام خمینی «ره» طرح حکومت مبتنی بر ولایت فقیه را که از متن اسلام برخاسته است ارائه می کند و شاگردان امام، آن را ضمن طرد و نفی تفکرات دیگر، تبیین کرده و توضیح می دهند. در این سال ها دیگر طرفداران جریان فکری اسلام فقهاتی - ولایتی معتقد به سازش با جریانات فکری وارداتی نیستند و معتقدند برای رفع مشکلات و ایجاد یک فضای مطلوب باید حکومت اسلامی تشکیل داد؛ گر چه تا قبل از دهه 1330 با گروه های دیگر ائتلاف و با آن ها همکاری می نمودند. این فکر بعد از اشاعه در میان مردم، کم کم بر همه جریانات فکری وارداتی والتقاطی غالب گشته و با به بن بست رسیدن بقیه جریانات فکری، اندیشه مسلط برای انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی شد. اسلام در اعماق قلب و روح اقشار وسیع جامعه نفوذ تاریخی داشت. مذهبی که در روستاها و شهرها و در میان طبقات فقیر و غنی، کارگر، کشاورز و کارمند، دانشجو و روشنفکر، حداقل بر راه و رسم زندگی افراد و احوال شخصی آن ها حاکم بود. جامعه ای که حداقل 98٪ مردم آن مسلمان هستند آمادگی زیادتری برای پذیرش اندیشه مزبور به عنوان اندیشه تحول و تغییر اساسی و از جمله انقلاب داشتند (مطهری، 1354). مرحوم شهید مطهری در این مورد گفته است: «اسلام دین آزادگی، استقلال و عدالت است. وقتی که مردم این ارزش های اسلامی را از اسلام فرا گرفتند، برای رهایی از چنگال چپاولگران و مستبدان و طواغیت زمان به حول محور اسلام گروهی عمیق تر پیدا کردند. این گنجینه عظیم از ارزش های انسانی... به وسیله یک عده از اسلام شناسان خوب و واقعی وارد خود آگاهی مردم شد؛ یعنی به مردم گفته شد اسلام دین عدالت است، اسلام با تبعیض های طبقاتی مخالف است؛ اسلام دین حریت و آزادگی است. به این ترتیب علاوه بر معنویت، آرمان ها و مفاهیم دیگری نظیر برابری، آزادی خواهی، عدالت و... رنگ اسلامی به خود گرفته و در ذهن مردم جایگزین شد. درست به دلیل جایگزینی این مفاهیم در ذهن توده مردم بود که انقلاب اسلامی، انقلابی شامل و همه گیر بود» (برزگر، 1391).

### هویت فرهنگی انقلاب

آگاهی از سؤالاتی از قبیل که هستیم؟ چه هستیم؟ برای چه هستیم؟ و... به ذهن ما خطور می کند و درصدد هستیم به نحوی به آنها پاسخ دهیم. این سؤالات ما را متوجه ریشه و خاستگاه بنیادی خودمان می سازد. به عبارت دیگر، برای ریشه یابی هویت خود که همان تلاش برای تعیین آن است، حرکت می کنیم. برای دیگران نیز اهمیت دارد که ما به کجا تعلق داریم؛ بیشتر مردمی

که با آنها برخورد می‌کنیم می‌کوشند ما را در کشوری قرار دهند که در آن ملیتی داشته باشیم، یا به موقعیت، جایگاه و لنگرگاهی پیوند دهند که بر اساس آن بتوانند رفتارهای اجتماعی ما را تفسیر پذیر، پیش بینی پذیر یا تحلیل پذیر نمایند. این جنبه اصلی آن چیزی است که وقتی درباره ی هویت سخن می‌گوییم، به آن اشاره داریم (آلبرو<sup>۱</sup>، 1380). هویت های متعددی برای انسان وجود دارد که هویت فردی، اجتماعی، ملی، مذهبی و قومی از آن جمله اند. اما هویت فرهنگی مشرف بر تمامی انواع هویت هاست و با آنها در ارتباط متقابل قرار دارد. هویت فرهنگی دارای ابعاد گوناگونی است. از جمله این ابعاد برآیند هویت های افراد در مقیاس جمعی به اضافه آموزش، جامعه پذیری و آداب و رسوم آنان می باشد که در زمینه های مختلف فردی، سیاسی و اجتماعی متجلی می شود (علیخانی، 1386). هویت فرهنگی به این دلیل که پاسخگوی سئوالات اساسی در بعد تکالیف جامعه ای می باشد برای جوانان فراهم کننده پایه و پشتوانه فکری برای رفتار و اندیشه های اجتماعی محسوب می شود و امروزه یکی از اساسی ترین مسائل پیش روی جوانان به شمار می رود که باید به آن پاسخ داده شود. هویت فرهنگی دارای مؤلفه های گوناگونی می باشد که از جمله مهم ترین آنها برای جوانان که آنها را از بیگانگی سیاسی و اجتماعی دور می سازد اهمیت به ارزش هایی است که به عنوان مبانی هویتی در انقلاب اسلامی ایران مطرح شدند. پدیده انقلاب اسلامی ایران، چه به عنوان یک رخداد بی نظیر سیاسی - اعتقادی و چه به عنوان یک تحول عمیق فکری در عرصه زندگی اجتماعی انسان، منشأ مباحث و تأثیرهای گوناگونی در فضای جامعه ایران و عرصه های بین المللی شده، به گونه ای که تأثیرهای آن نه تنها بر دیروز و امروز، بلکه بر فردای جامعه بشری نیز انکار ناپذیر است. بی شک، هر گونه رویارویی با این پدیده (اعم از جانبدارانه و غیر آن)، بدون شناخت ماهیت آن نه تنها ثمری ندارد، بلکه بر میزان ابهام نسبت به آن خواهد افزود و کار را بر اندیشه های مشتاق تعامل با انقلاب اسلامی دشوارتر از پیش خواهد کرد (کوشکی، 1387). از سوی دیگر صبغه ماهیت فرهنگی - اعتقادی این رویداد کم نظیر بشری سبب شده است تا در مسیر شناخت ماهیت آن، مقوله هویت انقلاب اسلامی و شناسایی آن، در زمره گام های نخست به شمار آید.

هویت فرهنگی مجموعه ارزش ها، باورها، سمبل ها و... است که سبب شناخته شدن و متمایز کردن فرد و جامعه از دیگر افراد و جوامع می شود. از این رو، هویت فرهنگی بر سه مدار پیوسته با یکدیگر حرکت می کند که حول یک محور می چرخند:

1. فرد درون گروه و جماعت واحد، که می تواند در قبیله، طایفه یا گروه اجتماعی ظهور می کند 2. و گروه های مدرن ملت ها که هویت فرهنگی مشترکشان به مثابه وجه تمایز آنان هویت فردی، گروهی و ملی را می توان از یکدیگر متمایز کرد. رابطه میان این سه، ثابت و یکنواخت نیست، بلکه در آن جذر و مدهای دائمی وجود دارد و در بین آنها، در موقعیت های مختلف، تغییراتی پیش می آید؛ تغییراتی که برآمده از تقابل ها، همکاری ها و فقدان آنهاست که بر اساس منافع و مصالح فردی، جمعی و ملی ایجاد می شود (رهبری، 1380؛ برگرفته از جوادی یگانه و عزیزی، 1387). به نوعی می توان گفت که هویت فرهنگی حاکی از تداوم بین گذشته و حال است و نفس این تداوم، خود بر شناخت گذشته دلالت می کند. شاید بتوان میراث فرهنگی مشترک، گسترده و فراگیر را در بین شهروندان هر کشور از اجزای مهم هویت ملی دانست که توافق فرهنگی را سبب می شود. در تعریفی گسترده، میراث فرهنگی، همه ابعاد فرهنگی هر نظام اجتماعی را دربر می گیرد که به نحوی خودآگاه یا ناخودآگاه، ما را تحت تأثیر قرار می دهد و از نشانه های تاریخ هر فرهنگ و ملت به شمار می رود. باید گفت که میراث فرهنگی هر ملت، که در هویت ملی آن مؤثر است، مشتمل بر مجموعه مناسک عام، شیوه های معماری، سنت ها، اعیاد، اسطوره ها، عرف ها و

1 - albero

فولکلور است. بنابراین، تعلق خاطر و علاقه مندی شهروندان به میراث فرهنگی، در قوام و تقویت هویت ملی بسیار مؤثر است و در حقیقت، گرایش مثبت به فرهنگ دیرین، پیوند میان فرد و سنت های ملی وی را تقویت می کند (حاجیانی، 1379؛ برگرفته از جوادی و عزیزی، 1387). از نظر استرایکر<sup>1</sup> نیز عمل به انتظارات فرهنگی که از عوامل مؤثر بر هویت جمعی است، رعایت آزادی در تعاملات را هم تضمین می کند. «گلنر<sup>2</sup>» نظام آموزش عام را سبب تجانس فرهنگی می داند که قواعد مشترکی را برای تعاملات اجتماعی فراهم می نماید و عمل به این قواعد مشترک موجب ناسیونالیسم یا تعهد ملی عام می گردد (رزازی فر، 1379).

### نتیجه گیری

پس از انقلاب اسلامی، حضور نیرومند فرهنگ مذهبی و شیعی و تغییر در گروه مرجع (از نخبگان رژیم پیشین به حاملان ارزش های دینی)، به حل موقت شکاف های اجتماعی یاری رساند. با ظهور امام خمینی در عرصه تحولات سیاسی ایران، موج جدیدی از ستیزش نیروهای اجتماعی به رهبری روحانیت بر ضد حاکمیت استبدادی پیشین به پا خاست. وی که طلایه دار این موج جدید بود، رهیافت خود را در تغییر نظام سیاسی و نفی سلطنت و جایگزین کردن یک سیستم اجتماعی، سیاسی بر مبنای شریعت اسلامی مطرح ساخت. دولت انقلابی با پشت سر گذاشتن چالش های پیش از انقلاب و احیای سنت های دینی، نوعی مذهب گرایی تجدد ستیز را به منصفه ظهور گذاشت. دهه اول انقلاب با گفتمانی مبتنی بر ارزش های دینی، در پی آن بود تا امنیت از دست رفته دنیای سنتی را با عرضه ایدئولوژی فراگیری جبران کند. با وجود مشکلات فراوانی که جامعه ایرانی شاهد آن بود، رهبران انقلاب اراده خود را برای دگرگونی در ساختارهای پیشین معطوف ساختند و با وام گیری از اندیشه سیاسی شیعه به اصلاح و جایگزین کردن ارزش های دینی پرداختند. بنابراین نوسازی به مفهوم اصلاح کردن و پالایش اخلاق جامعه ای که ارزش های غربی آن را دچار بحران هویت ساخته بود، آغاز گردید. پس از گذار از دوران دشوار و پرتنش دهه اول انقلاب، دوره دوم، دوران سازندگی، آغاز شد. در این دوران الزامات درونی و بیرونی نظیر نابه سامانی های اقتصادی ناشی از جنگ و نیاز به سرمایه و دانش فنی خارجی و تغییر در رفتار بین المللی و پذیرش نظم بین الملل، موجب تحول در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور گردید. فرآیند نوسازی و بازسازی اقتصادی در ایران دارای مشخصه هایی بود که به تدریج موجب بروز شکاف های عمده ای در جامعه از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی گردید. بدین ترتیب دوران تازه ای از چالش میان سنت و نوسازی در حیات جمهوری اسلامی ایران آغاز شد. بحران هویت حاصل از این چالش در کنار ناهمگونی در نوسازی سیاسی و اقتصادی و غفلت از نوسازی و توسعه سیاسی به آفرینش بحران مشروعیت منجر شد. از یک سو، حل بحران هویت نیاز به هویت جدید داشت و از سوی دیگر، ایدئولوژی حل بحران مشروعیت، نخبگان فکری و ابزاری را به سمت بازبینی در عناصر ایرانی هویت ملی و تلاش برای همزیستی این عناصر با هویت دینی کشاند. بنابراین با تأکید بر سنت های ایرانی به عنوان بخشی از هویت ملی به سازش میان این سنت ها با ارزش های دینی مبادرت شد. این فرآیند می تواند به ظرفیت سازی در حوزه فرهنگ ایرانی اسلامی برای ورود به عصر جهانی شدن منجر شود. یافته های این پژوهش بر این مبنا است که چالش هایی هویتی فراروی هویت دین محور انقلاب اسلامی ایران را می توان بر محور سه چالش عمده 1. هویت سکولاریستی تأثیر پذیرفته از مدرنیته و ارزش های لیبرال دموکراسی غرب 2. هویت باستانی - شاهنشاهی گرایی با آرمان های ناسیونالیسم افراطی

1 - Stryker

2 - Gellner

قبل از اسلام 3. هویت برگرفته از قوم گرایی و فرقه گرایی انحرافی تجزیه و تحلیل کرد. همچنین خصومت غرب علیه هویت دین محور انقلاب اسلامی نیز توانسته این چالش ها را تقویت کند. در این میان ظهور انقلاب اسلامی برای تاریخ معاصر ایران با سابقه دینداری و حکومت تفکر سیاسی شیعی حدود چهارده قرن بازگشت به اصل و فطرت خویش بود. چرا که تحت لوای رهبری دینی، آگاه و بصیر، شجاع و اسلام شناس به وقوع پیوست. رهبری که اصولی است، فقهی است، عارف است، فیلسوف است، سیاستمدار است و در یک کلام مرجع تقلید عالم تشیع در عصر خویش است. در عصر انقلاب، هویت ایرانی اسلامی احیا و ترمیم شد. فرهنگ دینی تا حدود زیاد و چشمگیری اصلاح و احیا گردید و این فرایند در دوران دفاع مقدس در اثر یک هویت فعال و پویا فرهنگ مقاومت را پایه نهاد که امروز شاهد شکفتن این فرهنگ در حزب الله لبنان و حماس در فلسطین نیز هستیم. ولی این اتفاق در سطح تحلیل تمدنی هنوز رخ نداده و بسیار محدود بوده است. (البته این مطلب را نباید با دستیابی به علوم جدید بومی توسط دانشمندان جوان داخل کشور خلط کرد.) آخرین مقایسه تطبیقی دوره ی 30 ساله انقلاب مربوط به دولت نهم است. دولتی که با شعار و حضور و عمل خویش احیاگر آرمانهایی بود که هویت انقلاب اسلامی را ترمیم و احیا نمود و به لحاظ فرهنگی نیز توانست فرهنگ ساده زیستی و فرهنگ مدیریت انقلابی و برخی حوزه های دیگر فرهنگی را ترمیم کند. مواضع عزتمندانه ی دولت نهم در سیاست خارجه، اعاده عزت ملی و حتی اسلامی، ساده زیستی، کار و تلاش گری بر پایه سفرهای استانی، در کنار محرومان بودن، و شعار عدالت و در راستای تحقق آن گام برداشتن و ... عوامل متعددی است که هویت انقلابی ایران اسلامی را تا حدود زیادی ترمیم نموده است. در همین راستا این پژوهش در راستای رفع چالش ها پیشنهاد خود را بر محور نهادینه کردن عدالت در لایه های مختلف جامعه و همچنین تحول در مبانی و منابع علوم انسانی متناسب با ارزش های بنیادین جامعه ایران ارائه می دهد.

### مراجع

1. ابوالحمد، ع ح، 1376. مبانی سیاست، تهران، انتشارات توس، ص 346.
2. افراسیابی، ب، 1364. ایران و تاریخ، تهران، انتشارات زرین.
3. آزرین، ر، 1365. تاریخ معاصر الجزایر، ترجمه، منوچهریبات مختاری، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
4. آبرو، م، 1380. مقدمات جامعه شناسی، ترجمه، منوچهر صوری، تهران، انتشارات نشر نی.
5. برزگر، ا، 1391. نظریه های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
6. بریتون، ک، 1363. کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات نشر نو.
7. بشیریه، ح، 1378. جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران: گفتارهایی در جامعه شناسی سیاسی، تهران، انتشارات مؤسسه نشر علوم نوین، ص 76.
8. جمعی از نویسندگان، 1380. انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، قم: نشر معارف، صص 20-21.
9. جنکینز، ر، 1381. هویت اجتماعی، مترجم، تورج یار احمدی، تهران، انتشارات شیرازه.
10. جهاننگلو، ر، 1379. موج چهارم، تهران، نشر نی.
11. حاجیانی، ا، 1379. تحلیل جامعه شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره پنجم.
12. حق پناه، ج، 1390. هویت، قومیت و سیاست خارجی در خاورمیانه، فصلنامه سیاست، شماره 1.
13. رزازی فر، ا، 1379. الگوی جامعه شناختی هویت ملی در ایران. فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره 5.
14. روزنامه اطلاعات، 28/1/1362.
15. رهبری، م، 1380. اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات راه نو، ص 277.
16. زنجانی، ع، 1384. انقلاب اسلامی ایران و ریشه های آن، قم: مرکز نشر آثار انقلاب.

17. علیخانی، ع، 1386. هویت فرهنگی ایرانیان و عقب ماندگی، یک بررسی علی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، سازمان انتشارات دانشگاهی.
- عنایت، ح، 1979. انقلاب در ایران، درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات قدس، صص 147 - 144.
18. قادری، ح. رستم وندی، ت، 1385. اندیشه ایرانشهری (مختصات و مؤلفه های مفهومی)، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال شانزدهم، شماره 59.
19. کاستلز، م، 1380. عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ؛ قدرت هویت، ج 2، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو.
20. کمالی اردکانی، ع، 1382. نگاهی تاریخی به سیر تحول مردم سالاری در اندیشه متفکران مسلمان، فصلنامه راهبرد، شماره 28.
21. کوشکی، م ص، 1387. بازشناسی هویت انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره 14.
22. لویس، ب، 1378. زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروزلک، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.
23. محمدی، منوچهر، 1380. انقلاب اسلامی، زمینه ها و پیامدها، تهران، نشر معارف، ص 27.
24. مشیرزاده، ح، 1390. تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران، انتشارات سمت، چاپ ششم.
25. مطهری، م، 1354. پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، صص 41-42.
26. کسرابی، م س، 1379. طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
27. نجم آبادی، ا، 1377. بازگشت به اسلام؛ از مدرنیسم به نظم اخلاقی، ترجمه عباس کشاورز شکری، پژوهشنامه متین. ص 3.